

بررسی سبک هدایت و امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) در تاریخ تشیع

شیوه رهبری و امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) چگونه بود؟

موسی بن جعفر (علیه‌السلام) هفتمین امام شیعیان و فرزند امام صادق (علیه‌السلام) هستند. مادر ایشان بانویی شریف و کنیزی آزاده به نام حمیده بود. امام صادق (علیه‌السلام) بسیار به این بانو افتخار می‌کردند و ایشان را لطف خدا می‌خواندند. 35 سال دوران امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) هم‌زمان با خلافت بنی‌عباس بود؛ 10 تا 12 سال در دوران منصور دوانیقی، 10 تا 11 سال در دوران مهدی عباسی، 1 سال عصر هادی عباسی و 12 تا 13 سال دوران هارون الرشید. بنی‌عباس ادعای اسلام داشتند و اسلام را به نفع خود مصادره کرده بودند. این حکومت با بنی‌هاشم رقابت داشته، هر تلاشی برای رد تفکر شیعه می‌کردند و آن ابعادی از اسلام را که به نفعشان بود، پررنگ جلوه می‌دادند.

خفقان دوران امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) در حدی بود که هویت امام بعد از امام صادق (علیه‌السلام) مشخص نبود و امام مجبور به تقیه بودند. این خفقان در دوران مهدی عباسی و هارون الرشید ده‌ها برابر شد. شیعیان در این دوره زنده‌به‌گور می‌شدند و پایه‌های قصر بعضی خلفای عباسی از استخوان شیعیان بالا می‌رفت. با توجه به اینکه امامت ایشان در دوران چند نفر از خلفای عباسی بود، ایشان در هر دوره‌ای شیوه جهاد متناسب با همان دوره را انتخاب می‌کردند؛ شیوه‌هایی مثل تقیه، ایجاد شبکه و کالتی، مبارزه اقتصادی، جهاد تبیین، نبرد رسانه‌ای و تحمل حبس و زندان‌های طولانی مدت و دردآور. در مسیر بررسی و تأمل بر سبک امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) و شیوه مبارزاتی ایشان با سؤالاتی مواجه می‌شویم، که پاسخ آنها ما را به معرفت عمیق‌تری نسبت به سیره انقلابی امام می‌رساند:

- علت تقیه و شیوه تقیه امام چگونه بود؟
- علت انتخاب شیوه مبارزه اقتصادی توسط امام چه بود؟
- امام چگونه شبکه و کالتی را راه‌اندازی و مدیریت کردند؟

• رسانه عصر امام چه بود و امام چگونه به عرصه این نبرد وارد شدند؟

• امام در چه برهه‌ای تقیه را شکستند و صراحتاً وارد جهاد تبیین اجتماعی شدند؟

ضمن مقاله به پاسخ مبسوط این سوالات می‌پردازیم. امام کاظم (علیه‌السلام) نمونه عینی چریکی انقلابی و خستگی‌ناپذیر بودند، که هیچ مشکل و مانعی سد مسیر حرکت ایشان در مسیر ولایت نمی‌شد. اصحاب آخرالزمان و تمامی کسانی که مشتاقند سرباز و سردار وادی امامداری شوند، می‌توانند جسارت، شجاعت و استقامت را در دانشگاه سیره انقلابی این استاد بزرگ بیاموزند.

تقیه، اولین گام انقلابی امام در شروع مسیر امامت

اغلب ما این‌طور تصور می‌کنیم که لیست شفافی از اسامی 12 امام معصوم (علیهم‌السلام) در اختیار تمام مردم دوران‌های مختلف بوده و همه مردم از اسامی و تعداد ائمه باخبر بوده‌اند. در حقیقت نه تنها مسئله امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام)، بلکه امامت سایر اهل بیت (علیهم‌السلام) هم برای همه آشکار نبوده و حتی بسیاری از یاران نزدیک ائمه (علیهم‌السلام) هم از هویت امام بعدی بی‌خبر بوده‌اند.

این مسئله در زمان شهادت امام صادق (علیه‌السلام) اوج گرفته و مسئله امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) را دچار بحرانی جدی کرده بود. فضای تقیه چنان سنگین بود، که حتی وصیت‌نامه امام صادق (علیه‌السلام) هم واضح و روشن نوشته نشده است. ایشان پنج نفر را وصی خود قرار دادند، تا هویت مخفی امام بعدی فاش نشود. منصور دوانیقی، حاکم مدینه، برده امام، پسرشان عبدالله افطح و امام کاظم (علیه‌السلام) وصی ایشان بودند. این شیوه نگارش وصیت‌نامه نشان از تلاش هوشمندانه امام برای حفظ امامت امام کاظم (علیه‌السلام) دارد. این وصیت‌نامه به معادله‌ای پنج مجهولی تبدیل شده بود، که بعضی شیعیان باذکاوت مثل ابوحمزه به تحلیل و بررسی این معادله پرداخته و موفق به کشف هویت امام بعدی شدند.

شرایط شروع امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) آن‌قدر خطرناک بود، که حتی بسیاری از یاران مخلص امام هم مستأصل شده بودند و نمی‌دانستند برای امور اخلاقی، شرعی و اجتماعی به چه کسی رجوع کنند؛ مثلاً هشام بن سالم و مؤمن طاق به دنبال

شناخت امام به مدینه رفتند و در کوچه‌های شهر به دنبال امام می‌گشتند. آنها به منزل عبدالله افطح رفتند و دیدند او پاسخ ساده‌ترین سؤال‌ها را هم نمی‌داند، بالأخره با مصیبت‌های فراوان به محضر امام رسیدند و با شنیدن پاسخ‌های ایشان، امام را شناختند.

پس از شهادت امام صادق (علیه‌السلام) بعضی فرزندان ایشان به مقام امامت طمع کرده و ادعای امامت کردند. عبدالله افطح پسر بزرگ امام بود، که با ادعای امامتش امام کاظم (علیه‌السلام) را به زحمت انداخت. در برهه‌ی زمانی 40 الی 70 روزه پس از شهادت امام صادق (علیه‌السلام) تقریباً بیشتر شیعیان فطحیه شدند و به عبدالله ایمان آوردند، البته مدتی بعد به امام کاظم (علیه‌السلام) رجوع کردند. امام صادق (علیه‌السلام) عبدالله را فرد خطرناکی می‌دیدند به حدی که او اجازه شرکت در کلاس پدر را نداشت. عبدالله در حوزه‌های علمی معمولی درس خوانده و پایه‌های تفکر او بر اعتقادات اهل سنت بنا شده بود. امام صادق (علیه‌السلام) مقابل او بسیار تقیه می‌کردند. وقتی او ادعای امامت کرد، امام کاظم (علیه‌السلام) خیر از مرگ زودرس او دادند و عبدالله افطح پس از 70 روز از دنیا رفت.

خفقان عصر امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) به حدی بود، که اگر حکومت می‌فهمید، کسی علی (علیه‌السلام) را بیشتر از حاکم فعلی دوست دارد، او را ساقط می‌کرد. هر راوی حدیثی که فقط یک حدیث از فضائل و مناقب امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نقل می‌کرد، او را کذاب و جاعل می‌نامیدند و اعتبار اجتماعی او را نابود می‌کردند. راویان در این دوره شدیداً احتیاط می‌کردند که با اقدامات نسنجیده و هیجانی، راه روایت احادیث درست و مستند را نبندند. برای ما قابل درک نیست، که راویان شیعه در عصر امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) چه هنری به خرج داده‌اند، تا بتوانند احادیث صحیح را با رعایت تقیه در آن فشار به نسل بعدی منتقل کنند.

ابن‌قتیبه از علمای غیرشیعه در این مورد می‌گوید، محدثان از بیان فضائل علی (علیه‌السلام) دریغ می‌کردند، چون نمی‌صرفید و نابود می‌شدند. مثلاً ابان بن تغلب و محمد بن مسلم که از علمای معتبر شیعه هستند، تقیه بسیار جدی داشته‌اند. آنها عمدتاً به جای بیان احادیث مربوط به امامت، به بیان احادیث فقهی پرداخته‌اند. شرایط آن دوره طوری بود، که هر زمان می‌خواستند کسی را فحش بدهند و تحقیر کنند، به او جعفری یا فاطمی می‌گفتند، تا او را بی‌هویت جلوه دهند.

ایجاد شبکه و کالتی، گام انقلابی امام برای مدیریت شیعیان

در عصر امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) جمعیت شیعیان رشد یافته بود و امام باید برای سازمان‌دهی آنها تدبیری می‌اندیشیدند. علاوه بر آن به دلیل خفقان و کنترل شدید بنی‌عباس، امام ناچار بودند امامت و رهبری را به صورت مخفیانه پیش ببرند. بعضی امام‌زاده‌های دیگر هم مزاحمت‌های جدی برای امام ایجاد می‌کردند و اصلاً صلاح نبود اهداف امام به صورت علنی پیش برود.

امام برپایه تجربه پدر و پدربزرگ‌شان شبکه‌ای و کالتی برای مدیریت و هدایت صحیح و ایمن شیعیان تأسیس کردند. ایشان برای هر کدام از شهرها و ایالت‌های شیعه‌نشین نماینده‌ای انتخاب کردند و خودشان در رأس هرم این شبکه از طریق وکلا با مردم ارتباط می‌گرفتند. با نظم و رونق گرفتن این شبکه در دوران امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) ایشان شرایط را برای دریافت وجوهات شرعی از مردم فراهم کردند. طبق اصول تشکیلاتی شبکه امام مردم باید وجوهات شرعی خود را فقط به وکیل آن منطقه تحویل می‌دادند؛ مثلاً وکیل امام در کوفه مفضل بود و تمام شیعیان کوفه موظف بودند، برای تمام امورات و مسائل‌شان با مفضل ارتباط بگیرند.

هارون شدیداً مشغول کشورگشایی بود، اما امام به شکل مدبرانه و مهندسی‌شده‌ای در حال سازمان‌دهی و تقویت زیرساخت جامعه شیعی بودند. ایشان فقرا را در دوران سخت هارون شناسایی کرده بودند و وکلا و نمایندگان امام با بخشی از وجوهات جمع‌آوری شده در هر منطقه به حل و فصل مشکلات فقرای منطقه می‌پرداختند، بخشی از مبالغ را هم به مدینه و بغداد می‌فرستادند، تا امام برای مبالغ تصمیم بگیرند.

شیعیان در این دوره منسجم شدند، فقرا سازمان‌دهی و تقویت شدند و ثروت و شوکت شیعه به چشم حکومت آمد. حضرت در شیوه تکلم با هارون بسیار نقطه‌زن و هوشمندانه عمل می‌کردند؛ مثلاً امام در جواب پرسش هارون در مورد منبع و محل کسب این اموال فرمودند، خمس را قرآن به ما بخشیده است، پیش‌تر از شما سهم قبلی ما از [انفال](#) را غصب کردند و امروز حکومت در دست ما نیست، اما هدیه را می‌توانیم بگیریم.

مبارزه اقتصادی، حرکت امام برای شکست هیبت طاغوت

ائمه (علیهم‌السلام) زمانی که می‌بینند جامعه آنها را به دلایلی مثل ترس و نادانی نمی‌پذیرد، وسعت کرامت‌شان را آشکار می‌کنند. ایشان می‌خواهند مردم به شوق و طمع بخشش بی‌حساب دنیا هم از در این خانه جای دیگری نروند. در دوران امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) چنین اتفاقی افتاد و امام می‌خواستند، به هر طریقی راه هدایت را برای مردم باز نگه دارند. امام می‌خواهند خیال مردم جمع باشد، که محلی برای رجوع و پناه دارند. پس با سنجش شرایط جامعه تصمیم به انتخاب مبارزه اقتصادی علیه هارون گرفتند.

نوع بخشش و کرامت امام معمولی نبود و به ضرب‌المثل کوچه و بازار تبدیل شده بود. هر کسی اوضاع مالی‌اش روبه‌راه و از مال دنیا بی‌نیاز می‌شد، اصطلاحاً می‌گفتند «کیسه موسی بن جعفر» نصیبتش شده است. بخشش امام عجیب بود. مشهور است کمتر از دویست سکه در کیسه‌های موسوی نبود. کمک‌های امام به شکل اطعام و صدقه مختصر نبود، بلکه طوری می‌بخشیدند، که شخص از مال دنیا غنی و بی‌نیاز می‌شد.

این جهاد اقتصادی بسیار مهم بود و اهداف متعددی داشت. یکی از این اهداف به رخ کشیدن قدرت تشیع و مکتب اهل‌بیت (علیه‌السلام) به هارون بود، که هارون در این رقابت شکست خورد. ثروت هارون در تاریخ اسلام کم‌نظیر است. آورده‌اند که هارون در جشن عروسی دخترش سند مالکیت مناطق مختلف و خراج سالانه بعضی نواحی را بر سر دامادش می‌ریخت. از قضا او خسیس هم نبود و اهل بذل و بخشش بود، اما نمی‌توانست امام را مغلوب کند.

هدف امام موسی کاظم (علیه‌السلام) برخلاف هارون که به دنبال فتوحات و ثروت بود، فتح جوهر وجود افراد بود. برای امام شیعه و سنی فرقی نداشت و هر دو فرقه ایشان را باب‌الحوائج می‌خواندند. با اینکه امام در این دوره کلاس و منبر درسی برای عوام مردم نداشتند، اما مبارزه اقتصادی امام شدیداً برای بنی‌عباس دردسرساز شده بود. مردم که دیگر امام را خزانه مالی خود می‌دانستند، می‌پرسیدند امام این مبالغ را از کجا می‌آورند؟

شیوه برخورد و هدایت امام همگان را از شیعه و سنی تا اهل دربار جذب کرده بود، طوری که مهدی عباسی به ستوه آمده بود و می‌گفت، چه کنم که حتی وزیرم هم رافضی شده؟ مدیریت و تدبیر امام آن قدر دقیق و حساب شده بود، که حساب مالی ایشان در حکومت مقتدرترین و غنی‌ترین حاکم بنی‌عباس از حساب خزانه حکومت قوی‌تر بود.

همه می‌دانستند که هرگاه از هارون ناامید شوند، با هر تفکر و عقیده‌ای می‌توانند به امام رجوع کنند. عالم سنی مذهب تندرویی به نام ذهبی که علمای شیعه را الاغ شیعه خطاب می‌کند، در مورد کرامت و بخشش امام می‌نویسد، کیسه‌های موسی بن جعفر (علیه‌السلام) فقیر را غنی می‌کند. حتی حجر مکی در کتاب صواعق که علیه اعتقادات شیعه نوشته شده، آورده که موسی بن جعفر (علیه‌السلام) باب حاجات و باب الحوائج ماست.

مطالبه فدک، راهکار امام برای افشای غصب حکومت

با وجود خوف شدید و تقیه جدی در دوران امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) مسئله‌ای پیش آمد، که امام تقیه را کنار گذاشته و صراحتاً از حقی غصب شده، سخن گفتند. موضوع مهمی که در مسئله خلافت بنی‌عباس وجود داشت، این بود که نسب بنی‌هاشم و بنی‌عباس به رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) برمی‌گشت. نسب بنی‌هاشم از طریق فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌رسید و ریشه انتساب بنی‌عباس از عباس عمومی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود.

مسئله ادعای وراثت بنی‌عباس در تاریخ شیعه بسیار دردسر ساز بوده است. آنها می‌خواستند اثبات کنند، عباس بر حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) برتری دارد و چون دختر ارث نمی‌برد، وراثت برای عباس است. عباس نه تنها در مقایسه با امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، بلکه در قیاس با عمار و یاسر هم اقدام خاصی برای تقویت اسلام انجام نداده بود. بنی‌عباس که شدیداً از ریشه محکم بنی‌هاشم می‌ترسیدند، تصمیم به تخریب و تحقیر آنها گرفتند. باب توهین به مادر سادات باز شده و جسارت‌های شدیدی به محضر ایشان می‌شد؛ جسارت‌هایی که نوامیس بنی‌عباس اجازه شنیدن آن را نداشتند، در عصر امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) در میان مردان جامعه به حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) نسبت داده می‌شد.

روزی هارون که از دست امام به ستوه آمده بود، امام را احضار کرد. هارون گفت، ده‌ها کشور به من خراج و مالیات می‌دهند، این باغ شما که همه جا از غضب آن حرف می‌زنید، کجاست تا آن را پس بدهیم و خلاص شویم؟ این مسئله برای ما بد است. امام گفتند نمی‌توانی آن را پس بدهی. این باغ معادل تمام حکومت توست و حکومت تو غصبی است. این حرکت به معنای ستیز رسمی امام با حکومت بین‌عباس بود و پس از این ماجرا امام به زندان افتادند. چالش‌های فراوانی بر سر راه امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) بود و امام برای هر کدام از آنها تدبیری حکیمانه می‌اندیشیدند. برخلاف دورانی که ایشان در تقیّه کامل بودند، در این دوره سکوت را شکستند و علناً حق را بیان کردند.

گفتیم چون تنها اعتبار بنی‌عباس نسبت خویشاوندی آنها با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود، از این مسئله خیلی سوءاستفاده می‌کردند. روزی هارون بر سر قبر رسول حاضر شد و بلند گفت، سلام پسرعمو. از قضا امام کاظم (علیه‌السلام) هم آنجا بودند و رو به قبر پیامبر فرمودند، سلام بابا. هارون عصبانی شد و گفت، چطور پدر توست؟ او می‌خواست تکرار کند که ارث از طریق دختر منتقل نمی‌شود. حضرت در جوابی کوبنده فرمودند، مگر تو قرآن نمی‌خوانی؟ نخوانده‌ای خدا عیسی را که پدری نداشت، از ذریه ابراهیم اسم برد؟ هارون گفت، فراموش کرده بودم، بدتر شد.

حضرت دو مرتبه در اوج صراحت آبروی بنی‌عباس را لگدمال کردند؛ یک بار ماجرای فدک و بار دیگر با ماجرای سلام هارون بر سر قبر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) .

جنگ رسانه‌ای، راهکار امام برای جهاد تبیین

در هر دوره‌ای هنر و رسانه خاصی محبوبیت و اثرگذاری بیشتری دارد. در دوران امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) شعر و شاعری جدی‌ترین و قوی‌ترین رسانه بود. دشمن از این طریق ضرباتی جدی به جان شریف امام وارد می‌کرد. اصحاب خاص و جان برکف امام هم زره پوشیدند و به میدان این نبرد رسانه‌ای وارد شدند.

بنی‌عباس که هوش خوبی در فضاسازی رسانه‌ای داشت، فهمیده بود که می‌تواند بر موج شعر سوار شود و بسیاری از نقشه‌های پلیدش را از طریق شعر به خورد مردم بدهد. حکومت شاعرانی را استخدام کرده و مبالغ هنگفتی را در ازای سرودن شعر علیه بنی‌هاشم به آنها می‌پرداخت. آورده‌اند که بنی‌عباس حقوق سالیانه دویست نفر را خرج یک شاعر می‌کرد. حکومت اهداف متعددی از این حرکت داشت؛ اهدافی مثل:

- اثبات برتری عباس بر حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) و تأیید برتری و حق وراثت بنی‌عباس بر بنی‌هاشم.

بنی‌عباس هزینه‌های بسیاری از بیت‌المال اسلام در دوران امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) برای این نیت شوم پرداخت کردند. مثلاً شاعر ملعونی به نام ابی‌حفصه را اجیر کردند و او شعری با جسارت‌های بسیار زشت به مادر سادات سرود، شعری که دل اهل بیت (علیهم‌السلام) را خون کرد. در کتاب احتجاج و عیون‌الرضا آمده که امام کاظم (علیه‌السلام) بعد از شنیدن این شعر تا صبح نخوابیدند. قدرت تخریب این شعر بالا بود و شاعران مخلصی به دفاع از حریم ولایت برخاستند. در مستندات آمده که امام بعد از شعر عفوان در پاسخ ابی‌حفصه آرام گرفتند و فرمودند، خواب به چشم ما آمد و توانستیم استراحت کنیم. دعبل خزاعی هم شعری گفت و هشتمین حاکم بنی‌عباس را کمتر از سگ بی‌گناه اصحاب کهف خواند. او سلطان عباسی را سگ عاصی بنی‌عباس خطاب کرد و این لقب در اجتماع رواج پیدا کرد.

- نسبت دادن دروغین مهدویت به خلفای عباسی.

ائمه (علیهم‌السلام) بسیار به مسئله مهدویت و منجی موعود می‌پرداختند. فضای مقدمات مهدویت آن قدر در جامعه پررنگ شده بود، که مردم به امام باقر، امام صادق و امام کاظم (علیهم‌السلام) لقب قائم می‌دادند. بنی‌عباس هم از این فرصت سوءاستفاده کرده و خود را اهل‌بیت و قائم معرفی می‌کردند.

این خاندان دچار توهمات عجیبی بودند و خود را مهدی موعود، اهل‌بیت و شبه‌پیغمبر معرفی می‌کردند. مهدی عباسی که شدیداً ظالم بود، برای آنکه ثابت کند مهدی موعود است و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، مردم را جمع کرد و گفت، هرکس حقی بر گردن پدرم دارد، بگوید تا تسویه کنم. او در کنار چنین ادعایی اهل فحشا بود و سعی داشت در احکام دست برده و

حکم شراب را بردارد. امام مقابل او سکوت نکردند و در مجلسی علنی فحش‌های ظاهری و فحش‌های باطنی او را بر اساس آیه 33 سوره اعراف در مقابلش افشا کردند.

- مدرک‌سازی جعلی و دروغین بر علم و سواد بنی‌عباس.
- تخریب بنی‌هاشم و تضعیف روحیه و شخصیت امام.

امام کاظم (علیه‌السلام) الگوی چریک‌های مجاهد آخرالزمان

ایشان هم مثل پدرانشان امام مجتبی و امام سجاد (علیه‌السلام) که کسی به حرفشان گوش نمی‌کرد و به آنها مراجعه‌ای نداشت، دست از هدایت و تربیت مردم برنداشتند. با وجود فشار و خفقان شدید در عصر امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) ایشان نمی‌گویند، این بی‌لباقت‌های نادان را با حاکمان فاسدشان رها کنم و به عبادت و امور شخصی خودم بپردازم. نگاه امام‌گونه با نگرش سطحی و نفسانی ما فرق می‌کند و یأس در زندگی انقلابی آنها راهی ندارد. امام با این همه فشار و قدرشناسی ناامید نیستند و آغوش‌شان برای همه باز است.

امام مصداق بارز یک انقلابی جسور بودند، که هیچ سد و مانعی نمی‌تواند ایشان را از پا بیاورد و متوقف کند. ایشان چریکی بودند، که عقب‌گرد و خستگی نداشتند. اینکه می‌گوییم امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) غریب است، اشتباه معرفتی ماست. ایشان بسیار جریان‌سازتر از افرادی بودند، که هیچ مانعی بر سر راه نداشتند. امام با وجود تمام موانع توانستند انقلاب‌شان را صادر کنند. هیچ تهدیدی برای ایشان معنا نداشت و به چشم ایشان فرصتی برای حرکت و جذب قلب‌ها بود. زندان، زندان‌بان، بیماری، فتنه زنان، تحقیر، آوارگی و هر فتنه‌ای برای ایشان پله و سرعت بخش بود. ایشان در شرایط خفقان و تقیه از پا ننشسته و انقلابی مخفی به راه انداختند؛ کار ایشان مثل این بود که امروز ایران در تلاویو شبکه‌ای راه بیاورد و در خاک اسرائیل علیه صهیونیسم جریان‌سازی کند.

امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) فقط یک شیوه امامت نبود، که ما دورادور به تحسین آن مشغول شویم. امام کاظم (علیه‌السلام) فرمانده مقاومتی بودند، که به تمام مبارزان و جهادگران راه ولایت آموختند، هیچ مشکل و مانعی نباید آنها را از ادامه مسیر جهاد دلسرد و منصرف کند. موانع برای کسی که قدم در راه جهاد و ولایت می‌گذارد، حکم سکوی پرتاب را دارند. البته این مسئله معرفت زیادی می‌طلبد، معرفت به قیمت و ارزش این مقاومت، معرفت به تأثیر آن در شکل‌گیری نفس و معرفت برای قدم گذاشتن در مسیر تربیت نفس.

این سبک زندگی همان چراغ راه و نقشه شفاف مسیر اصحاب آخرالزمان است. خستگی، تنهایی، غربت، طعنه و تمسخر، فقر، فشارهای جامعه و... نباید ما را در جهاد و امامداری متوقف کند، بلکه باید از تعدد این موانع برای خودمان سکوی بلندی برای صعود تا مقام معیت امام بسازیم.

سلامتی، آبرو، مال، استعداد، وقت، خانواده، علایق و جان ما سرمایه‌ها و سوخت‌های ما برای خرج کردن و حرکت در این مسیرند. تا زمانی که اصحاب آخرالزمان از قید این سرمایه‌ها رها نشوند، نمی‌توانند چندان امیدوار باشند، که بتوانند یک چریک انقلابی منتظر برای برپایی دولت کریمه در معیت امام منتقم شوند.